

مقدمه ابن خلدون

(جلد دوم)

عبدالرحمن بن خلدون
مترجم: محمد پروین گنابادی

انتشارات علمی و فرهنگی

چاپ شانزدهم

تهران ۱۴۰۰

فهرست تفصیلی موضوعات

جلد دوم

- باب چهارم - از کتاب نخستین دربارهٔ دسیه‌ها و شهرهای بزرگ و کوچک و همهٔ اجتماعات شهرنشینی و کیفیات و احوالی که در آنها روی میدهد و این باب دارای مقدمات و لواحق است. ۶۷۳
- فصل نخستین - دراینکه دولتها پیش از بوجود آمدن شهرهای بزرگ و کوچک تشکیل می‌یابند و تأسیس شهرهای کوچک و بزرگ پس از پدید آمدن پادشاهی است. ۶۷۳
- فصل دوم - دراینکه هرگاه قبایلی به تشکیل دادن دولتی نایل آیند این امر سبب میشود که شهرهای بزرگ روی آورند. ۶۷۶
- فصل سوم - دراینکه شهرهای بزرگ و بناهای بلند و باشکوه را پادشاهان بزرگ بنیان می‌نهند. ۶۷۸
- فصل چهارم - دراینکه یادگورها و بناهای بلند بسیار بزرگ در دوران يك دولت بشتهایی بنیان نهاده نمیشود. ۶۸۱
- فصل پنجم - دربارهٔ اموری که مراعات کردن آنها در بنیان نهادن شهرها لازم است و نتایج سوئی که روی میدهد در صورتیکه آن امور را در نظر نگیرند. ۶۸۳
- فصل ششم - در مساجد و بیوت معظم جهان. ۶۸۹
- فصل هفتم - دراینکه شهرهای کوچک و بزرگ در آفریقه و مغرب اندك است. ۷۰۶
- فصل هشتم - دراینکه بناها و ساختمانها در میان ملت اسلام نسبت به توانایی آنها و نسبت به دولتهایی که پیش از آنان می‌زیسته‌اند اندك است. ۷۰۷
- فصل نهم - دراینکه به بناهایی که عرب بنیان نهاده است بجز در موارد قلیلی ویرانی سرعت راه می‌یابد. ۷۰۹

- ۷۱۰ **فصل دهم** - در مبادی ویرانی شهرها.
- فصل یازدهم** - در اینکه در تریب که شهرهای کوچک و بزرگ در رفاه مردم و رواج بازارها بر یکدیگر دارند وابسته به کمی یا بسیاری عمران و اجتماع شهرهاست.
- ۷۱۲ **فصل دوازدهم** - درباره ارزشهای (ارزاق و کالاهای) شهرها.
- ۷۱۷ **فصل سیزدهم** - در اینکه مردم بادیه نشین نمیتوانند در شهرهای پر جمعیت سکونت گزینند.
- ۷۲۱ **فصل چهاردهم** - در اینکه اختلاف سرزمینها نیز از لحاظ رفاه زندگی و فقر مانند شهرهاست.
- ۷۲۲ **فصل پانزدهم** - در بدست آوردن و تکثیر املاک و اراضی مزدوری و جگونگی سود بردن و بهره برداری از آنها.
- ۷۲۶ **فصل شانزدهم** - در نیازمندی توانگران شهر نشین به صاحبان جاه و مدافعان توانا.
- ۷۲۸ **فصل هفدهم** - در اینکه اصول شهرنشینی و حضارت در سایه پدید آمدن دولتهاست و این اصول بسبب پیوستگی و یابرداری دولتها رسوخ می یابد.
- ۷۲۹ **فصل هجدهم** - در اینکه شهرنشینی و حضارت نهایت عمران و پایان دوران آنراست و همین حضارت فساد و تباهی آنرا اعلام میدارد.
- ۷۳۵ **فصل نوزدهم** - در اینکه شهرهایی که پایتخت ممالک میباشند به سبب فساد و انقراض دولتها ویران می شوند.
- ۷۴۱ **فصل بیستم** - در اینکه برخی از شهرها به صنایع خاصی اختصاص می یابند.
- ۷۴۵ **فصل بیست و یکم** - در اینکه در شهرها هم عصیت وجود دارد و برخی از آنها بر دیگری غلبه می یابند.
- ۷۴۷ **فصل بیست و دوم** - در لغات شهر نشینان.
- ۷۵۰ **باب پنجم از کتاب نخستین** - در معاش (اقتصاد) و راههای کسب آن از قبیل پیشه ها و هنرها و کیفیاتی که درین باره روی میدهد و این باب دارای چندین مسئله است.
- ۷۵۳ **فصل نخستین** - در حقیقت رزق محصول و شرح آنها و اینکه محصول عبارت از ارزش کارهای بشریست.
- ۷۵۳ **فصل دوم** - در راههای بدست آوردن معاش و شیوه های گوناگون آن.
- ۷۵۷ **فصل سوم** - در اینکه خدمتگزاری از طرق معاش طبیعی نیست.
- ۷۵۹ **فصل چهارم** - در اینکه چستن اموال از دینه ها و گنجها از اقسام معاش طبیعی نیست.
- ۷۶۱ **فصل پنجم** - در اینکه جاه برای ثروت سودمند است.
- ۷۷۰ **فصل ششم** - در اینکه خوشبختی و وسیله روزی غالباً برای کسانی حاصل می شود که فروتن و چابک و مستعد و این خوی از موجبات سعادت است.
- ۷۷۱

- فصل هفتم -** در اینکه متصدیان امور دینی مانند آنانکه به قاضی‌گری و فتوی دادن و تدریس و پیشمازی و خطابه خوانی و مؤذنی و امثال اینها مشغولند اغلب ثروت بزرگ به دست نمی‌آورند. ۷۷۸
- فصل هشتم -** در اینکه کشاورزی وسیله ده‌شینان مستضعف و یارنده‌نشینان سلامت طلب است. ۷۸۰
- فصل نهم -** در معنی بازرگانی و شیوه‌ها و اقسام آن. ۷۸۰
- فصل دهم -** در صادر کردن کالای بازرگانی. ۷۸۱
- فصل یازدهم -** در احتکار. ۷۸۳
- فصل دوازدهم -** در اینکه تنزل قیمت‌ها بسبب ارزان شدن (کالاها) به - پیته‌وران زیان می‌رساند. ۷۸۴
- فصل سیزدهم -** در اینکه کدام يك از اصناف مردم تجارت پیشه می‌کنند و کدام صنف شایسته است که آنرا فروگذازد و از پیشه کردن آن اجتناب ورزد. ۷۸۶
- فصل چهاردهم -** در اینکه خوی بازرگانان نسبت بخوی اشراف در مرحله پستی است. ۷۸۸
- فصل پانزدهم -** در اینکه خوی بازرگانی نسبت بخوی رؤسا در مرحله‌ای پست و دور از جوانمردی است. ۷۸۹
- فصل شانزدهم -** در اینکه صنایع ناچار باید دارای آموزگار باشد. ۷۹۱
- فصل هفدهم -** در اینکه صنایع در پرتو تکامل و توسعه اجتماع شهرنشینی تکمیل می‌شود. ۷۹۳
- فصل هجدهم -** در اینکه رسوخ صنایع در شهرها وابسته برسوخ تمدن و طول مدت آن است. ۷۹۵
- فصل نوزدهم -** در اینکه صنایع هنگامی نیکوتر می‌شود و توسعه می‌یابد که طالبان آنها افزون گردد. ۷۹۸
- فصل بیستم -** در اینکه هرگاه شهرها در شرف ویرانی باشند صنایع آنها روبه‌زوال میرود. ۷۹۹
- فصل بیست و یکم -** در اینکه تازیان از همه مردم از صنایع دورتراند. ۸۰۰
- فصل بیست و دوم -** در اینکه هرگاه برای کسی ملکه‌ای (استعداد و مهارت) در يك صنعت حاصل شود که ترسکی است از آن پس در صنعت دیگری برای وی ملکه نیکی حاصل آید. ۸۰۲
- فصل بیست و سوم -** در اشاره به امهات صنایع. ۸۰۳
- فصل بیست و چهارم -** در صنعت کشاورزی. ۸۰۴
- فصل بیست و پنجم -** در صنعت بنائی. ۸۰۵
- فصل بیست و ششم -** در صنعت درودگری. ۸۱۲
- فصل بیست و هفتم -** در صنعت بافتندگی و خیاطی. ۸۱۵
- فصل بیست و هشتم -** در صنعت مامائی (تولید). ۸۱۸

- فصل بیست و نهم - در صناعت پزشکی و اینکه این صناعت در پایتخت‌ها و شهرهای بزرگ مورد نیاز است نه بادیه نشینان.** ۸۲۳
- فصل سیام - در اینکه خط و نوشتن از جمله هنرهای نوع انسان است** ۸۲۸
- فصل سی و یکم - در صنعت صحافی.** ۸۳۱
- فصل سی و دوم - در فن فناء (آواز خوش).** ۸۳۴
- فصل سی و سوم - در اینکه صنایع به پیشه کننده آنها خردمندی خاصی می‌بخشد بویژه هنر نوشتن و حساب** ۸۵۶
- باب ششم از کتاب نخستین - در دانشها و گونه‌های آنها و چگونگی آموزش و شیوه‌ها و دیگر گونه‌هایی آن و احوالی که از همه اینها عارض می‌شود و آنرا مقدمه و ملحقاتی است.**
- فصل - در اندیشه انسانی.** ۸۵۹
- فصل - در اینکه افعال در جهان حادثات تنها به نیروی اندیشه انجام می‌پذیرد** ۸۶۱
- فصل - در عقل تجربی و چگونگی حدوث آن.** ۸۶۳
- فصل - در دانشهای بشر و دانشهای فرشتگان** ۸۶۶
- فصل - در دانشهای پیامبران علیهم‌السلام.** ۸۶۹
- فصل - در اینکه انسان ذاتاً جاهل و از راه اکتساب عالم است.** ۸۷۱
- فصل نخستین - در اینکه دانشها و آموزش در عمران و اجتماع بشری از امور طبیعی است.** ۸۷۳
- فصل دوم - در اینکه تعلیم دانش از جمله صنایع است.** ۸۷۳
- فصل سوم - در اینکه دانشها در جایی فزونی می‌یابد که عمران توسعه پذیرد و حضارت بمظمت و بزرگی نایل آید.** ۸۸۱
- فصل چهارم - در انواع دانشهایی که تا این روزگار در عمران و اجتماع بشری پدید آمده است.** ۸۸۳
- فصل پنجم - در دانشهای قرآن از قبیل تفسیر و قراءات.** ۸۸۷
- فصل ششم - در علم حدیث.** ۸۹۳
- فصل هفتم - در دانش فقه و مباحثی از فرائض که بدان وابسته است.** ۹۰۶
- فصل هشتم - در دانش فرائض تقسیم (ارث).** ۹۱۹
- فصل نهم - در اصول فقه و آنچه بدان متعلق است از قبیل جدل و خلافیات (مناظرات).** ۹۲۲
- فصل دهم - دانش کلام.** ۹۳۲
- فصل - در کشف حقیقت از مشابیهات کتاب (قرآن) و سنت و اختلافاتی که بسبب آنها در عقاید طوائف سنی و پیروان سنت و بدعت‌گذاران روی داده است.** ۹۵۰
- فصل یازدهم - در علم تصوف.** ۹۶۸
- فصل - (در باره کشف و ماورای حس)** ۹۸۲
- فصل - (در کشف و کرامات صوفیه)** ۹۸۸
- فصل دوازدهم - در دانش تعبیر خواب.** ۹۹۲

مقدمه ابن خلدون

(جلد اول)

عبدالرحمن بن خلدون

مترجم: محمد پروین گنابادی

انتشارات علمی و فرهنگی

چاپ شانزدهم

تهران ۱۴۰۰

فهرست مندرجات

۱۳

مقدمه مترجم (چاپ اول)

- ۱ - آثار ابن خلدون : - ارزش کتاب العبر - مقدمه ابن خلدون از نظر دیگران ۳۵ تا ۳۵
- ۲ - احوال ابن خلدون : - پرورش خاندان خلدون ... مهاجرت خاندان خلدون
بمغرب - کیفیت پرورش ابن خلدون - نظر اجمالی
۳۹ تا ۳۵
زندگانی خانوادگی ابن خلدون .
- ۳ - عصر ابن خلدون : ۱ - عالم عربی - وحدت ادبی و فرهنگی عالم عربی
۴۹ تا ۴۰
۲ - اروپا
- ۴ - مهمترین حوادث زندگانی ابن خلدون : - در تونس - میان تونس و فاس -
در فاس - در اندلس - در بجایه - در یسکره - دوران اختصار
زندگی سیاسی ابن خلدون - در قلعه ابن سلامه - در
تونس - در مصر - خلاصه - ابن خلدون در خاطره
۶۶ تا ۴۹
ملت تونس .

۶۷

مقدمه مترجم (چاپ دوم)

۱

دبیاجه مؤلف

مقدمه اول - در فضیلت دانش تاریخ و تحقیق روشهای آن و اشاره به
اغلاط و اوهامی که مورخان را دست میدهد و یادکردن

۱۳

برخی از علت‌های آن

فصل - درباره تفسیر ارم ذات المماد و داستان عباسه و جنفر برمکی
و علل سقوط برمکیان و سیرت رشید و ابن اکثم و مأمون
و بوران و عبیدیان و نسب بنی ادريس و موحدان و غیره .

۲۳

کتاب نخست

در طبیعت اجتماع بشری و پدیده‌هایی که در آن نمودار
میشود، چون : بادیه نشینی و شهرنشینی و جهانگشایی و
داد و ستد و معاش و هنرها و دانشها و مانند اینها و بیان
موجبات و علل هر يك .

۶۴

باب اول از کتاب نخست - در اجتماع بشری بطور کلی و در آن چند مقدمه است .

مقدمه دوم - درباره قسمت آباد و مسکون زمین و اشاره ببرخی

از آنچه در آن هست چون : دریاها و رودها و اقلیم ها .

گفتاری در تکمیل مقدمه دوم - در اینکه ربع شمالی زمین آبادتر

و پرجمعیت تر از ربع جنوبی آنست و بیان سبب آن .

تفصیل سخن درباره جغرافی :

اقلیم نخستین

اقلیم دوم

اقلیم سوم

اقلیم چهارم

اقلیم پنجم

اقلیم ششم

اقلیم هفتم

مقدمه سوم - در اقالیم معتدل و منحرف و تأثیر هوا در رنگهای شر

و بسیاری از کیفیات و حالات ایشان .

مقدمه چهارم - درباره تأثیر هوا در اخلاق بشر .

مقدمه پنجم - در اختلاف کیفیات عمران و تمدن از لحاظ فراوانی

ارزاق و گرسنگی و آثاری که از آن در ابدان و اخلاق بشر

پدید می آید .

مقدمه ششم - در انواع کسانی که بفطرت یا از راه ریاضت از نهان

خبر میدهند و غیبگویی میکنند و مقدم بر آن درباره وحی

و رؤیا گفتگو میکنیم .

رؤیا چیست ؟

فصل - (درباره حالومیه)

فصل - (غیبگویی)

فصل - (دیوانگان و بهلول صفتان)

فصل - (خط رمل)

فصل - (غیبگویی - زایچه - تناسب میان اعداد)

باب دوم - در عمران «اجتماع» بادیه نشینی و جماعات وحشی و آنانکه

بصورت قبایل میزند و کیفیات و احوالی که در اینگونه

اجتماعات روی میدهد و در آن فصول و مقدماتی است .

- ۲۲۵ فصل یکم - در اینکه زندگانی مردم بادیه نشین و شهرنشین بطور یکسان بر وفق عوامل طبیعی است .
- ۲۲۷ فصل دوم - در اینکه زندگانی نژاد عرب در این جهان آفرینش کاملاً طبیعی است .
- ۲۲۹ فصل سوم - در اینکه زندگانی بادیه نشینی کهن تر و بیشتر از زندگانی شهر نشینی است و بادیه نشینی بمنزله اصل و گهواره اجتماع و تمدن است و اساس تشکیل شهرها و جمعیت آنها از بادیه نشینان بوجود آمده است .
- ۲۳۱ فصل چهارم - در اینکه بادیه نشینان به خیر و نیکی نزدیکتراند
- ۲۳۴ فصل پنجم - در اینکه بادیه نشینان از شهرنشینان دلیرتراند .
- ۲۳۶ فصل ششم - در اینکه ممارست دایم شهریان در پیروی از فرمانها موجب تباهی سرخستی و دلاوری ایشان میشود و حس سربلندی را از ایشان میزداید .
- ۲۳۹ فصل هفتم - در اینکه بادیه نشینی جز برای قبایلی که دارای عصبیت اند میر نیست .
- ۲۴۲ فصل هشتم - در اینکه عصبیت از راه پیوند نسبی و وابستگی خاندانها بیکدیگر یا مفهومی مشابه آن حاصل میشود .
- ۲۴۴ فصل نهم - در اینکه نسب خالص در میان وحشیان بیابان گرد دیده میشود از قبیل اعراب و قبایلی که مشابه آنانند .
- ۲۴۶ فصل دهم - درباره اینکه در آمیختگی انساب چگونه روی میدهد .
- ۲۴۸ فصل یازدهم - درباره اینکه ریاست همواره بگروهی فرمانروا از خداوندان عصبیت اختصاص دارد .
- ۲۴۹ فصل دوازدهم - در اینکه ریاست بر خداوندان يك عصبیت برای کسی که از دودمان آنان نباشد امکان پذیر است .
- ۲۵۳ فصل سیزدهم - در اینکه خاندان و شرف حقیقی وریشمدار مخصوص خداوندان عصبیت است و از آن دیگران مجازی و غیر حقیقی است .
- ۲۵۴ فصل چهاردهم - در اینکه خانواده و بزرگی موالی (بندگان) و تربیت یافتگان خانزاد سسته به خواجگان آنهاست نه به انساب ایشان .
- ۲۵۷ فصل پانزدهم - در اینکه نهایت حسب در اعتقاد يك نیا چهار پست است .
- ۲۵۹

- فصل شانزدهم - در اینکه اقوام وحشی در کار غلبه و تسلط از دیگران
توانا تر اند . ۲۶۳
- فصل هفدهم - هدفی که عصیت بدان متوجه است بدست آوردن
فرمانروایی و کشورداری است . ۲۶۴
- فصل هجدهم - در اینکه حاصل آمدن فراخی همیشه و تجمل و فرورفتن
در ناز و نعمت از موانع پادشاهی و کشورداری است . ۲۶۷
- فصل نوزدهم - در اینکه یکی از موانع رسیدن قبیله پادشاهی و
کشورداری اینست که مورد ستم و خواری واقع شود و مطیع
و منقاد اراده دیگران گردد . ۲۶۸
- فصل - (موانع پادشاهی ...) ۲۷۰
- فصل بیستم - در اینکه شیفتگی بخصال پسندیده از نشانه‌های پادشاهی
و کشورداری است و برعکس . ۲۷۲
- فصل بیست و یکم - درباره اینکه هرگاه ملتی وحشی باشد کشور او
پهناورتر خواهد بود . ۲۷۷
- فصل بیست و دوم - هرگاه پادشاهی از دست بعضی از قبایل ملتی
بیرون رود ناچار بقبیله دیگری از همان ملت باز میگردد
و تا هنگامیکه در آن ملت عصیت باقی باشد سلطنت از کف
آنان بیرون نمیرود . ۲۷۸
- فصل بیست و سوم - در اینکه قوم مغلوب همواره شیفته تقلید از
شعائر و آداب و طرز لباس و مذهب و دیگر عادات و رسوم ملت
غالب است . ۲۸۱
- فصل بیست و چهارم - هرگاه ملتی مغلوب گردد و در زیر تسلط
دیگران واقع شود سرعت رو به نیستی و انقراض خواهد
رفت . ۲۸۲
- فصل بیست و پنجم - در اینکه قوم عرب تنها بر سرزمینهای هموار
و جلگه‌های غیر کوهستانی دست می‌یابد . ۲۸۴
- فصل بیست و ششم - در اینکه هرگاه قوم عرب بر کشورهای دست
یابد سرعت آن ممالک رو بویرانی می‌روند . ۲۸۵
- فصل بیست و هفتم - در اینکه پادشاهی و کشورداری برای تازیان
حاصل نمیشود مگر بشیوه دینی از قبیل پیامبری یا ولایت
یا بطور کلی بوسیله آثار بزرگ دینی . ۲۸۸
- فصل بیست و هشتم - در اینکه تازیان نسبت به همه ملتها از سیاست

- ۲۸۹ کشورداری دورترند .
- ۲۹۲ فصل بیست و نهم - در اینکه قبایل و جمعیت‌های بادیه‌نشین مغلوب
شهریان‌اند .
- باب سوم - دربارهٔ سلسله‌های دولتها و کیفیت پادشاهی و خلافت و مناصب
دستگاه دولت و کیفیاتی که برای کلیهٔ آنها روی میدهد و آنرا
چندین قاعده و متمم است .
- ۲۹۴ فصل اول - در اینکه تشکیل دادن کشور و دودمان دولت از راه
قبیله و عصیت حاصل می‌آید .
- ۲۹۵ فصل دوم - در اینکه هرگاه دولت استقرار یابد و شالودهٔ آن مستحکم
شود دیگر از عصیت بی‌نیاز است .
- ۳۰۰ فصل سوم - در اینکه گاهی برای برخی از افراد طبقهٔ مخصوص
(نیروی فرمانروایی) پادشاهی دولتی تشکیل می‌یابد که
در بنیان‌گذاری آن نیازی به عصیت ندارند
- ۳۰۱ فصل چهارم - در اینکه منشأ دولتهایی که استیلا می‌یابند و کشورهای
عظیم و پهناوری ایجاد میکنند اصول و عقاید دینی است که
بوسیلهٔ نبوت یا دعوتی به حق حاصل می‌شود .
- ۳۰۲ فصل پنجم - در اینکه دعوت دینی نیروی اساسی دیگری بر نیروی
عصیتی می‌افزاید که از مایه‌ها و بسیج‌های تشکیل دولت
به شمار می‌رفت .
- ۳۰۴ فصل ششم - در اینکه دعوت دینی بی‌عصیت انجام نمی‌یابد
- ۳۰۹ فصل هفتم - در اینکه هر دولتی را بهرهٔ معینی از مرزوبوم و کشورها
است که به مرحلهٔ فروتر از آن نمیرسد .
- ۳۱۱ فصل هشتم - در اینکه عظمت دولت و وسعت فرمانروایی و درازی
دوران آن بنسبت کمی و فزونی اعضای دستگاه فرمانروایی است
- ۳۱۳ فصل نهم - در اینکه در مرزوبومهایی که دارای قبایل و جمعیت‌های
فراوان و گوناگون است بندرت ممکنست دولتی نیرومند
دوام یابد
- ۳۱۷ فصل دهم - در اینکه خودکامگی (حکومت مطلقه) از امور طبیعی
کشورداری است
- ۳۱۸ فصل یازدهم - در اینکه توانگری و تجمل‌خواهی از امور طبیعی
کشورداری است

- ۳۱۹ فصل دوازدهم - در اینکه تن آسانی و سکون از امور طبیعی کشورداری است
فصل سیزدهم - در اینکه هرگاه امور طبیعی کشورداری چون :
خودکامگی (حکومت مطلقه) و ناز و نعمت و تجمل و آرامش
استحکام یابد دولت در سراسیمه سالخوردگی و فرتوتی
روی می آورد
- ۳۲۰ فصل چهاردهم - در اینکه دولتها هم مانند مردم عمرهای طبیعی دارند
۳۲۴ فصل پانزدهم - در انتقال دولت از بادیه نشینی به شهرنشینی
۳۲۷ فصل شانزدهم - در اینکه ناز و نعمت در آغاز نیرویی بر نیروی دولت
می افزاید
۳۳۲ فصل هفدهم - در مرحله های دولت و اینکه چگونه احوال آن و اخلاق
خداوندان دولت بر حسب اختلاف مرحله های مزبور تغییر
می پذیرد
۳۳۳ فصل هجدهم - در اینکه کلیه یادگارا و آثار دولت به نسبت نیرومندی
دولت در اساسی و اصل آن است
۳۳۶ فصل نوزدهم - در یاری جستن رئیس دولت (سلطان) از موالی
و برگزیدگان دست پرورده بر ضد خویشاوندان و خداوندان
عصیت خویش
۳۵۰ فصل بیستم - در احوال موالی و نمک پروردگان در دولتها
۳۵۲ فصل بیست و یکم - در اینکه در دولتها گاهی سلطان مجبور میشود
و توانایی ضبط کارها را از دست می دهد
۳۵۵ فصل بیست و دوم - در اینکه کسانی که بر سلطان مسلط میشوند و قدرت
اورا بدست می آورند در لقب خاص پادشاهی یا او شرکت نمیکنند
۳۵۷ فصل بیست و سوم - در حقیقت سلطنت و انواع آن
۳۵۹ فصل بیست و چهارم - در اینکه خشونت و شدت برای کنورزیان بخش
است و اغلب مایه تباهی آن میشود
۳۶۱ فصل بیست و پنجم - در معنی امامت و خلافت
۳۶۳ فصل بیست و ششم - در اختلاف نظر امت درباره احکام و شرایط منصب
خلافت
۳۶۵ فصل بیست و هفتم - در مذاهب شیعه درباره حکم امامت
۳۷۶ فصل بیست و هشتم - در تحول و تبدیل خلافت به پادشاهی
۳۸۷ فصل بیست و نهم - در معنی بیعت (عهد و پیمان)
۴۰۰ فصل سیام - در ولایت عهد
۴۰۲

مقدمه دتريچوم (چاپ اول)

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۴ بايئجناب پيشنهاد شده که مقدمه ابن خلدون را بفارسی برگردانم.

نگارنده با نداشتن وسایل لازم و کسالت مزاج اين پيشنهاد را پذيرفتم و ازابزد متعال وارواح بزرگان راه حق و صاحبان همت خواستم که مرا دريسن وظيفه بزرگ توفيق بخشند، چون ازديروماني باين شاهکارعالم دانش اسلامي دلستگي داشتم و گاهي برخي از مطالب آن را بعنوان استنهاد درضمن مقالاتي ترجمه کرده بودم، اما ببيچرو متوجه نشده بودم که درچنين کتابي ممکنست اغلاط فراوان ديده شودميان چاپهاي گوناگون آن اختلافات فاحشي وجود داشته باشد.

ازيرونخست از روي چاپ «المطبعة الازهرية» که در سال ۱۳۲۸ هجري مطابق ۱۹۳۰ ميلادي منتشر شده است شروع بترجمه کردم، ولي ديري نگذشت که متوجه شدم اين چاپ مغلوط است و ناگزير درصدد نهيء چاپ ديگري بر آمدم و چاپ «المطبعة البهية المصرية» را بدست آوردم. اما اين چاپ هم خالي از غلط نبود و با چاپ نخست اختلافات بسيار داشت.

سپس چاپ مغربي که در «مطبعة الکشاف» بيروت بطبع رسيده است به دستم رسيد. در اين چاپ هم همان اغلاط و اختلافات مشاهده ميشد و چني گاهي درضمن فصول سطوري افتادگي داشت و يکي دو فصل نيز در آن ديده نميشد.

آنگاه بچاپ مصحح نصر هوريني که بسال ۱۲۷۴ هجري طبع شده است دست يافتم و مشاهده کردم درين چاپ نيز همانگونه اختلافات وجود دارد و ضمناً آگاه شدم که مقدمه بفرانسه نيز ترجمه شده است و اين ترجمه در کتابخانه ملي موجود است، بکتابخانه مزبور مراجعه کردم ولي متأسفانه در آن کتابخانه از سه جلد ترجمه مقدمه، فقط جلد اول آن وجود داشت و معلوم شد بارون دسلان آنرا از روي چاپ پاریس که باهتمام خاورشناس فرانسوي کاترمر^۲

در سال ۱۸۵۸ در سه جلد انتشار یافته ترجمه و آنرا با چاپ بولاق و چند نسخه خطی مقابله کرده است. ناگزیر برای بدست آوردن چاپ پاریس و چاپ بولاق که اصح نسخ چاپ مصر است به کتابخانه‌های مجلس سنا و دانشکده حقوق رفتیم. در کتابخانه مجلس سنا بجایهای یاد کرده دست یافتیم و در کتابخانه دانشکده حقوق هم چاپ پاریس و هم بقیه مجلدات ترجمه فرانسه آن وجود داشت.

درین هنگام که ثلث کتاب ترجمه شده بود بر آن شدم که قسمتهای ترجمه شده را با چاپ پاریس مقابله کنم و پیش از ترجمه بقیه کتاب نیز نخست مقابله تمام فصول را بپایان رسانم و آنگاه بترجمه آنها بپردازم. باری پس از مقابله باختلافات و اغلاط غریبی برخوردیم و آنها را در حواشی چاپ الکشاف قید کردم و علاوه بر این فهرسی از اختلافات نسخ چاپی که در دسترس من بود تهیه کردم که بحث در آنها مایه ملال خاطر خواننده است و برای احتراز از تفصیل سخن در اینجا نمونه اندکی از آنها را ذیل عنوان صحیح و غلط نقل میکنم:

غلط	صحیح	غلط	صحیح
فلایغرب	فلایغزب	السیمه	الشیمه
لایقام	لایقاوم	ابله	ابلمه
دهاء	دهماء	مکسمه	مکسمه
ابن الرقیق	ابن الرقیق	تبعله	بفعاله
اسندی	اسدی	فهی الوزیر	فهی للوزیر
الخارج	الخراج	ویثبها	ویثبها
مدائر	مداشر	الحصول	الحصون
یح	ئیح	غفله	عفه
قد	ثم	اعمال	اعمار
ازیاخ	ازیاچ	ابن سام	ابن سام
براری	برابی	بنی طفح	بنی طفح
یوجد	بوجه	علات	غلات
ذرابعاد	ذوابعاد	رقوف	وقوف
متعلفه	متعلقه	صوبخ، صونج، طریخ	طریخ
استبدانها	استبدادها	المسایح السور ماهی،	
مولانا	تولانا	المسایح السور ماهی،	
بناله	بنائه	المایح السور ماهی	
تلوت	تلوت	المایح السور ماهی	

ولی در چاپ پاریس کاترمر «المالغ» را بصورت نسخه بدل و در حاشیه آورده و «المایح» را که غلط است در متن چاپ کرده است. ازینها مهمتر کلمه «سنت انجل» بصورت «سنت الجبل» چاپ شده است، و مندها غلط و نسخه بدل دیگر. گذشته از اینها در نسخه چاپ پاریس چندین عبارت و حتی فعل اضافی مشاهده میشود که اینک تفاوتهای مهم چاپ مزبور را از کتاب «دراسات عن مقدمة ابن خلدون» عیناً بنظر خوانندگان میرسانم:

۱- درباب سوم بعد از فصل «راه یافتن فساد بدولت» فصلی است «درباره» اینکه نخست دایره فرمانروائی دولت توسعه می‌یابد و بمنتهای توسعه میرسد آنگاه مرحله بمرحله کوچک و محدود میشود تا سرانجام در سرایش زوال و انحلال سقوط میکند. (مجلد دوم، ص ۱۱۴-۱۱۷)

۲- در اول باب ششم پیش از فصل «دانش و تعلیم در اجتماع بشری امری طبیعی است» فصلی است «درباره اندیشه انسانی». (مجلد دوم، ص ۳۶۳)

۳- در همان باب پس از فصل یادکرده فصلی است «درباره اینکه حوادث عقلی باندیشه کمال میپذیرد».

۴- و پس از این فصل، فصل دیگری «درباره عقل تجربی و چگونگی حدوث آن».

۵- و پس از آن فصلی «در علوم بشر و علوم ملائکه».

۶- و آنگاه فصلی «در علوم پیامبران».

۷- و سپس فصلی «در اینکه انسان ذاتاً جاهل است و از راه اکتساب عالم میشود». فصول ششگانه مزبور دوازده صفحه از مجلد دوم، صفحات ۳۶۴ تا ۳۷۶ را گرفته است.

۸- درباب ششم بعد از فصل «دانش کلام» فصلی است «در کشف حقیقت از متشابه در کتاب و سنت و عقاید اهل سنت و بدعت گذاران درین باره».

۹- در همین باب بعد از فصل «در اینکه تألیفات فراوان در علوم مانعی در راه تحصیل میشود» فصلی است «در موضوعات و مقاصدی که سزاست درباره آنها تألیف کنند و جز آنها را فروگذارند».

۱۰- در همان باب بعد از فصل «بیشتر عالمان اسلام از ملتهای غیر عرب بوده‌اند» فصلی است «درباره اینکه اگر کسی در مهد غیر عرب پرورش یابد و نخست زبانی بجز عربی فراگیرد برای وی فراگرفتن علوم از زبان عربی دشوار خواهد بود». (مجلد سوم، ص ۲۷۴-۲۷۸)

۱۱- هم درباب ششم پس از فصل «ملکد شعر و شاعری در نتیجه محفوظات بسیار حاصل میشود» فصلی است «در بیان سخن مطبوع و مصنوع و چگونگی مهارت

در مصنوع و عجز در آن». (مجلد سوم، ص ۲۵۱-۳۵۷)
 گذشته از اینها باید توجه داشت که طبع پاریس مشتمل بر مطالب اضافی بسیاریست که در چاپهای مصر و بیروت آن اضافات وجود ندارد و مهمترین مطالب اضافی مزبور را در فصول ذیل میتوانیم بیابیم :

فصل خط ، فصل تصوف ، فصل سیمیه و فصل لغت . بعلاوه فصل حدیث در طبع پاریس با چاپهای مصر و بیروت اختلافات فاحشی دارد خواه از لحاظ تفصیل موضوع و خواه از نظر ترتیب ذکر مطالب (دراسات عن مقدمه ابن خلدون ، ص ۱۱۵ - ۱۱۶) . چنانکه ملاحظه میشود هم اکنون دانشمندان مصری باختلافات مزبور متوجه شده و کلیات آنها را نام برده اند و من درین ترجمه کوشیده ام تا کلیه این اضافات را ترجمه کنم و در بعضی موارد قلیل هم عبارات اضافی و یکی دو فصل در چاپهای مصر دیده میشود که در چاپ پاریس نیست چنانکه در مقدمه خود مؤلف قسمتی راجع به نسخه فاس در حواشی چاپهای مصر هست که در چاپ پاریس این قسمت وجود ندارد و من این اضافات را نیز ترجمه کرده ام تا هیچگونه نقصانی درین ترجمه روی ندهد .

چاپ دار الکتاب اللبنانی

پس از پایان یافتن ترجمه فارسی و در ضمن چاپ ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب نسخه چاپی جدیدی خریداری کرد که در سال ۱۹۵۶ در پنج جلد در لبنان منتشر شده و اخیراً بتهران رسیده است تا مگر در ضمن چاپ مورد استفاده واقع شود . این چاپ با اندکی اختلاف مطابق چاپ بولاق است و با چاپ پاریس مقابله نشده است ، ولی از لحاظ کاغذ و چاپ و جلد زیبا بر تمام چاپها برتری دارد و مخصوصاً مهمترین مزیت آن اینست که دارای فهرستهای گوناگونی است از قبیل : فهرست موضوعات ، فهرست اعلام رجال و نساء ، فهرست ملتها و قبایل و دولتها و خاندانها ، فهرست شهرها و امکنه جغرافیائی ، فهرست کواکب و نجوم و برجهای فلکی ، فهرست حیوان ، فهرست گیاه ، فهرست معادن و جواهر و احجار کریمه ، فهرست اسماء کتب ، فهرست آیات قرآن و احادیث نبوی ، فهرست مواد کتاب . گذشته ازین ناشر کلیه منابع تحقیق را درباره ابن خلدون و آثار وی خواه عربی و خواه اروپائی معرفی کرده است ، ولی چون متن کتاب تصحیح نشده همان اغلاطی که در سراسر فصل جغرافیا و دیگر فصول وجود دارد در فهرستها هم تکرار گردیده و بلکه اشتباهات دیگری نیز بر آنها افزوده شده است چنانکه در فهرست موضوعات کلمه های غلط «صونج» و «مسیج» بعنوان موضوعهای علمی معرفی شده اند و در فهرست اسماء رجال «ابن الرقیق» که محرف «ابن الرقیق» است شخص مستقلی بشمار آمده است ، همچنین در همان فهرست «ساریه بن زینم» یکن و همان ساریه که در حدیث بوی خطاب شده است : یا ساریه الجبل ، شخصی دیگر ذیل عنوان «ساریه الجبل» قلمداد شده است و باز در فهرست اعلام «عناق ابی برده» شخصی بشمار آمده در صورتیکه ابوبرده

از صحابه و عناق بزغاله او بوده که داستان آن معروف است .
 همچنین بنام شخصی ذیل عنوان «کسری عبدالسیح» برمیخوریم در صورتیکه
 کسری نام انوشیروان و عبدالسیح نام شخص دیگرست ، و در فهرست ملتها و قبایل
 «جوکیه» بملط «جوکیه» چاپ شده و «شاویه» که بمعنی چوپان است جزو قبایل یا
 ملتها یا دولتها یا خاندانها (؟) بحساب آمده است .

در فهرست شهرها و امکنه جغرافیائی، ترکیب «کمار» (بمعنی چنانکه گذشت)
 و «کنباس» (بمعنی راهنما ملاح) و «یاسمت» فعل مضارع که بملط «یاسمت» چاپ شده
 بصورت «یاسمت اشبونه» جزو نام شهرها و در فهرست نبات ، عمل و ماء، الورد (گلاب)
 جزو گیاهان و در فهرست معادن «شبرم» و «عرطنشا» و «عشر» و «لاعیه» و «مازریون»
 و «فلجشت» و «فریون» و «ماهودانه» که جزو یتوعات اند و خود یتوعات که از
 گیاههای طبی معروف اند در شمار اجبار آمده است .

علت وجود برخی از اغلاط

سیاری از مصححان که به اسلوب نگارش و طرز فکر مؤلف آشنا نبوده اند
 بنا بر مثل معروف «شفلتنا» را «شدرستنا» کرده اند . برای روشن شدن ذهن خوانندگان
 متذکر میشوم که ابن خلدون در اسلوب نگارش خود پای بند برخی از قواعد صرفی نبوده
 یعنی در مورد افعال مزید فیه عربی که متکی بر سماع است و هرکسی نمیتواند هر فعل
 مجردی را بیکبار از بابهای مزید فیه ببرد ، ابن خلدون مانند بیشتر ملتهای غیر عرب
 معادری از بابهای مزید فیه برای معانی خاصی بکار برده است ، بویژه که وی چون
 بنیان گذار دانش نوینی بوده و علم اجتماع یا سوسیولوژی را نخستین بار تدوین کرده
 است ناگزیر بکلمات و تعبیرات تازه ای نیازمند بوده است ، چنانکه مثلاً در موضوع
 «مرحله پیری و انحطاط دولت» ص ۱۷۱ چاپ الکشاف ، کلمه «تخلق» را بمعنی
 کهنگی و فرسودگی دولت عطف بر «هرم» بدینسان «هرم الدوله و تخلقهها» بکار برده
 است و چون فعل مجرد «خلق» در باب «تفعل» بمعنی کهنگی نیامده بلکه درین باب
 دارای معانی دیگرست که مناسب این مقام نیست در چاپ (ب) ص ۱۲۰ و برخی از
 چاپهای دیگر بجای «تخلقهها» صورت «تخلفهها» چاپ شده است ، در صورتیکه صورت
 نخستین بسیار مناسبتر است . همچنین در صفحه ۸۰؛ چاپ (ک) «تنقیل» را بمعنی
 «نقل» بکار برده است که استنساخ کتب باشد و چون باب تفعلیل «نقل» بدین معنی
 نیامده در چاپهای (ب) ص ۳۳۶ و (ا) ص ۵۰۲ بجای تنقیل «تلقین» چاپ شده است
 در صورتیکه صورت اخیر بهیچرو مناسب مقام نیست . گذشته از اینها ابن خلدون «انحفظ»
 و «کسب» بکار برده است که قیاساً فعل «حفظ» را به افعال و کسب را به تفعلیل
 نبرده اند .

ولی مؤلف همچنانکه یاد کردیم درین گونه موارد طرز تعبیر خود را برین گونه

قواعد ترجیح میداده و فلسفه اصلی بردن ابواب مجرد بزمید فیه توجه داشته است که توسعه لغت بوده است.

همچنین مؤلف در مبحث علم اجتماع بارها کلمه «حاجی» را مبتکرا بمعنی شهرنشین در برابر بادیه نشین بکار برده است و حتماً کلمه مزبور قبلاً بدین مفهوم علمی بکار نرفته است هرچند قیاساً هم صحیح است، زیرا «حاجی» اسم فاعل از «حجاب‌المکان» (در مکان اقامت گزید) میباشد. باری بیشتر اغلاط مزبور ازین ناشی شده است که استنساخ کنندگان و مصححان مقدمه بطرز تعبیر مؤلف آشنا نبوده‌اند، بویژه که مؤلف بطور کلی بقوانین فصاحت و بلاغت عرب‌آشنائی کامل داشته و از نویسندگان توانا و فصیح عرب بشمار میرفته است و درایجاز سخن‌کار را بجائی میرساند که دربرخی ازموارد چندین فصل يك تاریخ را در چند عبارت فشرده تعبیر میکند و بالنتیجه گاهی این ایجاز مغل میشود و ازینرو دسلان^۱ از آوردن ضمائر بسیار و این نوع ایجاز شکایت آغاز کرده‌است. ولی برخی از نویسندگان مصری گفتار دسلان را رد کرده و گفته‌اند دشواری و ابهام ترجمه دسلان در همه جامربوط به متن اصلی نیست^۲. البته نمیتوان انکار کرد که دسلان گاهی برخی از آیات قرآن را جزو عبارات متن ترجمه کرده ولی باین همه در ترجمه مقدمه دقت فراوان کرده‌است و متن مقدمه ابن خلدون هم خالی از ایجاز مغل و اطناب عمل نیست. در هر حال قدرت بیان مؤلف انکارناپذیر است، بویژه که وی دیباچه کتاب را از صفحه يك تا صفحه شانزدهم همین ترجمه یعنی تا آغاز «مقدمه» بشرمجمع اندلسی نگاشته که باشرمجمع دیگر کشور های عربی زبان باشرمشرق تفاوت بسیار دارد، یعنی درین شیوه شرمجمع آخر جمله‌ها دوبدو متوازن یا مقفی نیست بلکه گاهی حداکثر تا بیست جمله همه دارای یکنوع سجع هستند و مؤلف در چنین دیباچه متکلفانه و چنین شیوه دشواری اندیشه های نوین خود را درباره علم اجتماع و انتقاد از تاریخ‌های گذشته و لزوم تجزیه و تحلیل وقایع و بیان علل و اسباب آنها در نهایت استادی تعبیر کرده است.

ضمناً لازمست متذکر شوم که چون نشر مقدمه ابن خلدون بزبان عربی مغرب (اندلس و افریقیه) است بسیاری از تعبیرات آن برای کسانی که بیشتر در متون مشرق تتبع کرده‌اند دشوار و نامفهوم میباشد و چون بارون دسلان مترجم مقدمه بفرانسه بزبان عربی الجزیره و مراکش‌آشنائی داشته بسیاری ازین مشکلات را حل کرده است (ومن در حاشیه بیعضی از آنها اشاره کرده‌ام) ازینرو حقا باید بگویم که سه جلد ترجمه دسلان و مخصوصاً کتاب ذیل قوامیس العرب تألیف دزی در ترجمه این کتاب بفارسی، بسیار مورد استفاده واقع شده است.

گذشته ازین کاتبان و مصححان باین نکته توجه نداشته‌اند که کلمات و الفاظ هم مانند کلیه شئون اجتماعی بشر دستخوش تحول و تغییراند و از اینرو دانشمندان علم

۲- رجوع به ابن خلدون، حیات و تراشه العکری.

۱- رجوع به ترجمه دسلان ج ۱ ص ۱۱۲ شود.

ص ۱۲۹ شود.

لغت نه تنها لغات هر ناحیه يك کشور و هر عصری را مورد تفحص دقیق قرار میدهند تا معانی مصطلح آنها را در آن ناحیه و در آن عصر بیابند بلکه چون لغات و کلماتی را که يك نویسنده یا شاعر در عصر خاصی بکار میبرد ممکنست از لحاظ مفهوم و تعبیر با لغات معاصران او در همان عصر متفاوت یافت، لازم میسرند فرهنگهای خاصی برای آثار هر شاعر و نویسنده ای تدوین شود تا مردم بزبان و تعبیرات خاص هر يك آشنا گردند، چنانکه مثلاً ابن خلدون کلمه «عمران» را که مفاهیم تعبیر و عمارت و معمور و خلاصه آبادانی را میرساند بمعنی اجتماع بمعنی اعم بکار برده، یا از کلمه «عصبیت» مفهوم وسیعی اراده کرده که در حقیقت با تشکیلات حزبی دوران معاصر تطبیق میشود، و البته این مفهوم را نخست از نفوذ ایلی رؤسای قبایل بادیه نشین آغاز میکند و آنگاه آنرا در هر نفوذی که فرد در اجتماع کسب میکند خواه نژادی باشد یادینی یاسیاسی تعمیم میدهد و معتقد است که هیچ دعوت دینی یاسیاسی و هیچ جنبش و تحولی در اجتماع بدون چنین عصبیتی حاصل نمیشود. همچنین وی کلمه «ابنیه» را بمعنی خیمه ها و «مصانع» را بجای ابنیه و ساختمانها و «عوارض ذاتی» را بمفهوم قوانین و خواص يك دانش بکار میبرد و در نسبت به کلمه خلافت «خلافة» استعمال میکند و «کلمات حدانیة» را که ابن جبیر هم بکار برده بمعنی اخبار غیبی بکار میبرد. با همه اینها عامل دیگری هم ممکنست در اختلاف نسخ آثار نویسنده یا شاعری مؤثر باشد که بهیچ يك از عوامل یاد کرده مربوط نباشد، بلکه بتحول فکری و تغییر نظر خود مؤلف وابستگی داشته باشد و آن اینست که ما مشاهده میکنیم در عصر حاضر که صنعت چاپ متداولست و آثار نویسندگان و دانشمندان بچاپ میرسند پس از چندی نظر مؤلف در همان موضوعی که قبلاً آنرا چاپ کرده است تغییر میکند و اندیشه ها و نظریه های تازه تر و بهتری برای او حاصل میشود، ازینرو در چاپهای بعدی همان کتاب تجدید نظر میکند.

در روزگار گذشته که آثار مؤلفان خطی بوده است نیز همین خصوصیت وجود داشته و مثلاً مؤلف در نسخ بعدی تألیف خود حتماً تغییراتی میداده و آنها را بشاگردان خود یا خطاطان القاء میکرده است و بالنتیجه اینهمه اختلافات در نسخ خطی مشاهده میشود، چنانکه در ضمن ترجمه احوال مؤلف خواهیم دید که وی هنگامیکه در مصر میزیسته در فصول مقدمه تغییراتی داده است و بنابرین نمیتوان بطور قطع اختلافات نسخ خطی قدیم را که بعدها از روی آنها خواهی نخواهی چاپهای مختلف هم بوجود آمده است تنها متوجه کاتبان و خطاطان یا مطابع و مصححان دانست، بویژه که مصححان با سلوب علمی تصحیح آشنائی نداشته باشند.

ابن خلدون و ملیت عرب

موضوع مهمی که در مقدمه جلب توجه میکند اینست که ابن خلدون در فصول چندی قوم عرب را از نظر مقایسه با اقوام و طوایف دیگر عقب مانده و بی استعداد و خلاصه

دور از تمدن خوانده است و بهمین سبب درین عصر که مسئله ملیت در میان همه اقوام بشر جنبش های بزرگی پدید آورده است برخی از ملتهای عرب مؤلف را مورد نکوهش قرار داده اند. اینست که ابوخلدون ساطع الحمیری نویسنده معاصر مصری در کتاب «دراسات عن مقدمة ابن خلدون» معتقد است که منظور مؤلف تنها عرب بادیه نشین بوده نه قوم عرب بطور کلی و درباره این موضوع از لحاظ لغوی و تفاوت میان عرب و عربی و اعراب و اعرابی به بحث مفصلی پرداخته است و مینویسد «نتایج سوئی که از تعبیر غلط کلمه عرب ببار آمده در کشور عراق بیارزترین وضعی نمودار گردیده است، زیرا وزیر معارف آن کشور در یک سخنرانی که در حضور معلمان آن کشور ایراد کرده کور کورانه بر ابن خلدون تاخته است بگمان اینکه وی دشمن عرب بوده و اظهار کرده است که باید کتب او را سوخت و قبر او را بنام ملیت (?) نشی کرد». اما با همه دلایلی که مؤلف مزبور آورده چنانکه در همین ترجمه خوانندگان ملاحظه خواهند کرد کاملاً نمیتوان این منظور را تأیید کرد. بخصوص که امویان و عباسیان با وجود صراحت آیه کریمه «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» مسئله برتری نژادی عرب را پیش آوردند و ملل غیر عرب را تحقیر میکردند. ازینرو نهضت بزرگ شعوبیه آغاز گردید و اقوام غیر عرب چون ایرانیان و رومیان و جز آنان کینه عرب را در دل گرفتند و با اعتقاد باصول مقدس اسلام هرملتی درصدد استقلال کشور خویش برآمد و بالنتیجه خلافت بزرگ عباسیان و ازگون گردید.

بنابراین ابن خلدون هم که از مردم اندلس بود و چنانکه در شرح حال او خواهیم دید حتی در نسب حضرمی وی هم تردید حاصل شده با آنچه نبوغ و اندیشه روشن حتماً تحت تأثیر نهضت بزرگ شعوبی واقع شده است. در عین حال که باصول و مبانی اسلام اعتقاد کامل داشته و حتی غالیان (غلالت) و شیعیان را هم بدعت گذار میخوانده است، و ازسوی دیگر مؤلف مخصوصاً در موارد بسیاری ایرانیان را بعظمت نام برده است. باری عقاید خصوصی مؤلف خواه از نظر مخالفت وی با اعراب، چه قوم عرب بطور کلی یا عرب بادیه نشین بقول نویسنده مزبور، و خواه از لحاظ تعصب وی در مذهب تسنن از اهمیت نظریات علمی وی نمیکاهد و امیدوارم خوانندگان با صرف نظر از معتقدات شخصی مؤلف به افکار و ابتکارات اجتماعی و تاریخی او که مبتنی بر اصول علمی است درنگرند.

درخاتمه یادآور میشوم که با همه دقت و مواظبتی که برای ترجمه صحیح این کتاب نفیس بکار رفت و مدت دو سال شب و روز درین هدف بزرگ رنج بردم و کوششها کردم باز هم نمیتوانم بطور قطع ادعا کنم که سهوی نرفته و مرتکب خطائی نشده ام و البته برای ترجمه ای کاملاً مطمئن سالها وقت لازمست. ازینرو نگارنده هم عین نظر

مؤلف را در اینجا تذکر میدهم که میگوید «ولی من با این همه در میان مردم روزگار بقصور فهم خویش یقین دارم و بناتوانی خود از انجام دادن يك چنین تکلیفی معترفم و دوست دارم خداوندان کرامت و دانشمندان متبحر در آن بدیده انتقاد و اصلاح نگرند نه بچشم رضامندی و از آنچه سزاوار اصلاح است چشم پوشی نکنند چه خداوندان دانش را بضاعت مزجات و اعتراف بسرزنش و عیبجوئی رهائی بخش است و از یاران امید نیکی میروند»^۱.

در خاتمه از دوستان و دانشمندانی که بوسایل مختلف نگارنده را در ترجمه این کتاب رهین محبت خویش قرار داده‌اند صمیمانه سپاسگزاری میکنم. در درجه اول باید راهنمائیهای دوستان دانشمند آقایان عباس زریاب خوئی و محمدتقی دانش‌پژوه را نام برم که در کتابخانه های سنا و دانشکده حقوق همه گونه یاری و راهنمایی کرده‌اند. همچنین از استاد گرامی آقای دکتر هشترویدی و آقای سید احمد خراسانی سپاسگرام که در فصل حساب و ریاضیات همه گونه مساعدت فرموده‌اند. همکاران عزیزم در لفت‌نامه دهخدا آقایان دکتر معین و علینقی منزوی و سید جعفر شهیدی نیز در هرفرصت از مساعدت خود دریغ نورزیده‌اند. همچنین لازمست از کلیه کارمندان بنگاه ترجمه و نشر کتاب و مخصوصاً از دوست گرامی و دانشمند جوان آقای غلامرضا تهامی سپاسگزاری کنم که در ضمن غلط‌گیری زحمت مقابله ترجمه را با چاپ «دارالکتاب اللبنانی» و برخی از متون دیگر متقبل شده و با دقت فراوان کمکهای شایانی بصحت این ترجمه نموده‌اند.

محمد پروین گنابادی

تهران، مهر ۱۳۳۶